

بررسی تطبیقی کاربست تربیتی اصل آزادی در پیشرفت

اسلامی و توسعه مدرن بر اساس اندیشه اسلامی

فاطمه السادات هاشمیان *

محمدعلی قادری **

چکیده

آزادی یکی از اساسی‌ترین حقوق و نیازهای انسان است که هم اسلام و هم مکاتب غربی به آن بها داده و در صدر نیازهای بشری واقع شده است؛ لکن اندیشه اسلامی و غربی نگاه یکسانی به این مقوله ندارند و اصل آزادی دارای کاربست تربیتی متفاوتی به لحاظ تعریف، ماهیت، اهداف و ابعاد در این دو تفکر است. هدف از این پژوهش، بررسی تطبیقی کاربست تربیتی اصل آزادی در ساحات اساسی پیشرفت اسلامی و توسعه مدرن است. این تحقیق که به روش تحلیلی - تطبیقی و با کمک داده‌های کتابخانه‌ای انجام پذیرفته، نشان داد که کاربست آزادی در پیشرفت اسلامی عبارت است از ارزشمندی انسان و امکان تربیت و رشد و تعالی او. به علاوه این اصل انسان‌شناختی، مسئولیت اخلاقی و مدنی انسان در اجتماع را نیز اثبات می‌نماید. در حالی که آزادی لیبرالیستی سبب بی‌ارزش شدن مفهوم انسانیت و عدم فرض کرامت انسانی در مدرنیسم شده و مفهوم معنویت به عنوان مهم‌ترین ساحت منشی و اخلاقی را تغییر داده و در ساحت کنش و رفتار نیز سبب آزاد بودن اقتصاد از هرگونه قید اخلاقی و انسانی گردیده است. با مقایسه تطبیقی کاربست تربیتی اصل آزادی در ساحات متعدد پیشرفت اسلامی و توسعه مدرن، این نتیجه استنباط می‌شود که دنیای مدرن نتوانسته سعادت توأمان دنیا و آخرت را برای انسان‌ها به همراه آورد، در حالی که نظریه

* استادیار، گروه آموزش معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران. (نویسنده مسئول: fs.hashemian@cfu.ac.ir).

** دانش‌آموخته رشته فقه و مبانی حقوق. دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، قم ایران. (Malighad@yahoo.com).

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۱۴

پیشرفت اسلامی که برآمده از مبانی دینی و اصول نظری اسلام است در راستای تربیت و تعالی بشر و تحقق حیات طیبه و تأمین زندگی سعادت‌مندانه و گوارای دنیا و آخرت برای بشر است.

کلیدواژه‌ها: اصل آزادی، تربیت، پیشرفت اسلامی، توسعه مدرن، اندیشه اسلامی، مبانی انسان‌شناختی.

۱. مقدمه

در این پژوهش بین سه مفهوم اساسی تربیت، آزادی و پیشرفت رابطه برقرار شده و کاربست تربیتی اصل آزادی در الگوهای مختلف پیشرفت و توسعه بررسی و ثمرات نوع نگاه به آزادی در نظریات منسوب به پیشرفت در جوامع انسانی مورد مذاقه و واکاوی قرار می‌گیرد. تربیت از مفاهیم اساسی حیات بشر و از اهداف زیربنایی است که به موجب آن انسان می‌تواند به حیات طیبه دست یابد، زیرا قرارگرفتن انسان در مسیر صحیح تربیت، منجر به سیر تکاملی او می‌گردد و از آنجا که تربیت ابزاری در راستای تزکیه و تعالی انسان است، همه استعدادهای روحی و جسمی را به ظهور می‌رساند. از دیگر سو هر جامعه‌ای برای پیمودن مسیر رشد و پیشرفت و توسعه، نیازمند الگوی منحصر به فرد و مطابق با ویژگی‌های فرهنگی و ارزشی آن جامعه است. از آنجا که هدف و کارگزار پیشرفت، انسان است؛ بنابراین نظریه پیشرفت بسیار وابسته به تعریف ارائه شده از انسان و مبانی انسان‌شناختی است. انسان‌شناسی اسلامی شامل ابعاد اساسی عقلانیت، هویت، فطرت، کرامت، خلافت، امانت، سعادت، اختیار و اراده و آزادی است که در این بین چهار محور فطرت، کرامت، سعادت و آزادی از اهمیت بیشتر و تأثیرگذاری عمیق‌تری در نظریات پیشرفت و توسعه برخوردار است و از میان این چهار بعد نیز اصل انسان‌شناختی آزادی، کارکرد عملیاتی و عینی‌تری در این دو نظریه داشته و کاربست مستقیم بر تربیت انسان دارد، چراکه آزادی یکی از مهم‌ترین اصول انسان‌شناختی و از اساسی‌ترین نیازهای بشری است. به این سبب در این پژوهش به مقایسه تطبیقی کاربست تربیتی اصل آزادی در ساحات اساسی پیشرفت اسلامی و توسعه مدرن پرداخته و به دنبال اثبات این فرضیه هستیم که توسعه مدرن به سبب ارائه تعریف غلط و غیرالهی از اصل آزادی، با بحران‌های فرهنگی و اجتماعی مواجه شده و نتوانسته در تربیت انسان توفیقی کسب نماید و زندگی سعادت‌مندانه‌ای را برای بشر فراهم آورد. به خلاف پیشرفت اسلامی که با ابتدا بر مبانی انسان‌شناختی اسلامی و تعریف الهی و دینی برای اصل آزادی، ظرفیت تربیت انسان و تأمین سعادت دنیا و آخرت و زندگی گوارا و حیات طیبه انسانی را داراست.

در تفکر اسلامی، توسعه فرایندی تعاملی و همه‌جانبه و به‌منظور اصلاح و نوسازی جامعه، متناسب با نظام ارزشی، برای تحقق سعادت دنیوی و اخروی افراد انسانی است و هر دو جنبه معنوی و جسمانی انسانی

مورد توجه قرار می‌گیرد؛ بنابراین الگوی اسلامی توسعه با پارادایم توسعه مدرن غربی که نتیجه آن محوریت و اصالت انسان، خودبنیادی، لذت‌طلبی و سودمحوری است، تفاوت مبنایی و ساختاری دارد و اندیشه اسلامی، ماهیت توسعه مبتنی بر الگوی غربی را مردود و شکست‌خورده می‌داند

۲. پیشینه و روش پژوهش

در سال‌های اخیر در اثر توجه به مقوله پیشرفت در کشور و پرداختن به الگوی اسلامی - ایرانی آن، کتاب‌های قابل توجهی در این زمینه تألیف شده از جمله مهم‌ترین این کتاب‌ها عبارت است از

- کتاب «ماهیت و چیستی پیشرفت در اسلام» (۱۳۹۶) نوشته سید عبدالحمید ثابت و دیگران که در مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص) به چاپ رسیده است. این کتاب نظریات مربوط به پیشرفت را در اندیشه متفکران غربی و اسلامی بررسی نموده سپس شبکه مفهومی ماهیت پیشرفت در قرآن را ارائه نموده است.

- کتاب «نظریه پیشرفت فرهنگی بر اساس مبانی انسان‌شناختی علامه طباطبایی» (۱۴۰۳) نوشته فاطمه السادات هاشمیان چاپ شده در انتشارات دانشگاه معارف به بررسی ساختار و ویژگی‌های ساحت‌های مختلف و متعدد پیشرفت بر اساس مبانی انسان‌شناختی علامه پرداخته است.

- کتاب «الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت» (۱۳۹۲) نوشته امیر سیاه‌پوش، محصول انتشارات انقلاب اسلامی است که برگرفته از بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در موضوع الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت است. - کتاب «توسعه» (۱۳۹۲) تألیف شهریار زرشناس در انتشارات دفتر نشر معارف به بررسی ویژگی‌ها و آثار و پیامدهای توسعه مدرن پرداخته است.

- کتاب «ارزش‌ها و توسعه» (۱۳۷۸) تألیف محمد تقی نظریور چاپ شده در انتشارات فرهنگ و اندیشه اسلامی به بررسی روند توسعه در ایران و نیز جایگاه ارزش‌ها در توسعه در حیطه قانون اساسی پرداخته است. همچنین تاکنون پژوهش‌های متعددی در زمینه تربیت اسلامی و تبیین اهداف نظام تربیتی اسلام انجام گرفته از جمله:

- مقاله «نظریه اسلامی پیشرفت تربیتی بر اساس مبانی انسان‌شناختی علامه طباطبایی» (۱۴۰۰) چاپ شده در فصلنامه فرهنگ در دانشگاه اسلامی، بیان می‌کند ابتدای اصولی ارکان تربیت بر مبانی انسان‌شناختی

اسلامی، نظریه پیشرفت را به صورت همه جانبه تدوین می کند و موجبات رشد و تعالی وجودی انسان را فراهم می آورد.

- مقاله «تربیت زمینه ساز تمدن نوین اسلامی با تأکید بر اندیشه مقام معظم رهبری» (۱۳۹۹) چاپ شده در نشریه پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی که بیان می کند تربیت مبتنی بر اسناد تحولی کشور، با اثرگذاری بر مؤلفه های تمدن، زمینه را برای تحقق تمدن نوین اسلامی فراهم می سازد.

در تألیفات مذکور، به شکل مجزا به هر یک از مقوله های توسعه، پیشرفت و تربیت پرداخته شده و اهداف، کارکردها، نتایج و پیامدهای این مفاهیم مورد بررسی قرار گرفته است. چهارچوب مفهومی نوشتار حاضر بر اساس رویکرد مبناشناسی است و تمایز مهم آن نسبت به پژوهش های صورت گرفته در این است که به روش تحلیلی - تطبیقی و با استفاده از منابع کتابخانه ای و سایت های معتبر از جمله سایت بیانات، پژوهشی عمیق در راستای بررسی تطبیقی مبانی انسان شناختی پیشرفت اسلامی و توسعه غربی ارائه نموده و با رویکرد مبانی انسان شناختی اسلامی، آثار و نتایج تربیتی اصل آزادی را در ساحات نظریات مذکور بررسی و نشان می دهد که اصول عملی برآمده از این مبنای انسان شناختی، بر اهداف و نتایج و غایات پیشرفت اسلامی و توسعه مدرن اثرات متمایز و متفاوتی را ظاهر نموده است. بررسی و تحلیل و مقایسه کاربست تربیتی اصل مذکور در این دو نظریه نشان می دهد توسعه مدرن بر اساس اصول اومانیستی، سکولاریستی و سوژکتیویستی خود نتوانسته سعادت توأمان دنیا و آخرت را برای انسان ها به همراه آورد، در حالی که نظریه پیشرفت اسلامی که برآمده از مبانی دینی و اصول نظری اسلامی است، در راستای تربیت و رشد و تعالی انسان و تحقق حیات طیبه و تأمین زندگی سعادت مند و گوارای دنیا و آخرت برای بشر است. در این پژوهش به صورت تطبیقی به بررسی کاربست تربیتی آزادی اسلامی و غربی در نظریه پیشرفت اسلامی و توسعه مدرن پرداخته می شود و این نوشتار بر این مهم متمرکز شده و از این حیث حائز رویکردی نوین در مباحث معطوف به تربیت برآمده از نظریات پیشرفت اسلامی و توسعه مدرن است.

۳. مفاهیم

۳.۱. تربیت

واژه تربیت از باب تفعیل با ریشه «ر. ب. و» به معنای زیادت است (فراهدی، ۱۴۰۹، ج ۸: ۲۸۴). راغب در کتاب مفردات، نکته ای قابل توجه درباره این ریشه مطرح می کند که تدریجی بودن یکی از ویژگی های

اصلی آن است (راغب، ج: ۱، ۳۴۰). امام خمینی نیز تربیت را به رشد و حرکت هر چیز به سمت کمال غایی و هدف نهایی اش تعریف می‌کند. ایشان باور دارند که تربیت انسان عبارت است از تحقق استعدادهای بالقوه و تبدیل انسان بالقوه به انسان بالفعل (خمینی، ۱۳۸۹، ج: ۳، ۲۱۸).

در قرآن کریم و روایات، ماده تربیت در باب تفعیل صرفاً افزایش یا زیاد کردن را شامل نمی‌شود، بلکه به معنای پرورش موجود زنده و ارتقای او تا مرحله رشد و نمو ظاهری است. همچنین، هنگامی که واژه تربیت در برابر تعلیم قرار می‌گیرد و موضوع آن انسان باشد، تمرکز بر پرورش روحی و معنوی انسان است (گروه نویسندگان، ۱۳۹۱: ۲۶). شهید مطهری تربیت را فراهم آوردن زمینه‌ای می‌داند برای پرورش و تحقق تمامی استعدادهای بالقوه انسان؛ او انسان را موضوع اصلی این تعریف معرفی کرده و تربیت را یکی از بنیادی‌ترین مباحث مطالعاتی این علم برمی‌شمارد (مطهری، ۱۳۷۵: ۷۷). در مجموع، تربیت را می‌توان به صورت فرایندی تعریف کرد که استعدادها و توانایی‌های جسمی و روحی انسان را در جهت رسیدن به کمال مطلوب شکوفا می‌سازد.

۲.۳. پیشرفت

مفهوم پیشرفت یک اصطلاح تأسیسی است که توسط مقام معظم رهبری وارد گفتمان علمی انقلاب اسلامی گردید. به دلیل اختلاف ماهیت و هویت مفهوم «توسعه» در اسلام و غرب، رهبر انقلاب بر واژه «پیشرفت» به عنوان جایگزین، تأکید نموده است. پیشرفت از منظر ایشان حرکت دائمی و مستمر به سمت تعالی سعادت و نجات انسان است. حرکتی که هرگز متوقف نمی‌شود. چرا که خداوند انسان را چنان آفریده است که حرکت او به جلو در میدان‌های مختلف، هیچ‌وقت به حد یقف نمی‌رسد (بیانات رهبری در اجتماع مردم اسفراین ۱۳۹۱/۰۷/۲۲). به این ترتیب مفهوم پیشرفت در گفتمان رهبری معنای خاصی دارد که آن را از مفاهیم توسعه و رشد رایج در گفتمان غربی، متمایز می‌سازد. مفهوم توسعه در ادبیات غربی دارای بار معنایی و ارزشی است که کلیت دستاوردهای غربی به انضمام زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی آن را منعکس می‌کند. از این رو استفاده از این مفهوم در جامعه اسلامی که اهداف، آرمان‌ها و ارزش‌های متفاوت از جوامع سکولار غرب دارد به هیچ وجه درست نیست. رهبر انقلاب در مورد گزینش مفهوم پیشرفت به جای مفهوم توسعه می‌فرماید: «تعمداً نخواستیم کلمه توسعه را به کار ببریم علت این است که کلمه توسعه یک بار ارزشی و معنایی دارد الزاماتی با خودش همراه دارد که احیاناً ما با آن الزامات همراه نیستیم؛ موافق نیستیم؛... ما مفهومی را که مورد نظر خودمان است مطرح و عرضه می‌کنیم، این مفهوم عبارت است از پیشرفت.» (بیانات رهبری در

نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی (۱۳۸۹/۹/۱۰) بنابراین اولین نکته در مفهوم پیشرفت این است که نباید از این مفهوم، توسعه به مفهوم رایج غربی تداعی شود. پیشرفتی که جامعه اسلامی به دنبال آن است لزوماً توسعه با مختصات و شاخص‌های غربی نیست، هرچند ممکن است نکات مشترکی نیز با آن داشته باشد (بیانات رهبری در دیدار استادان و دانشجویان کردستان، ۱۳۸۸/۰۲/۲۷).

۳.۳. توسعه

توسعه مدرن یک جریان فلسفی - اجتماعی است که به شیوه‌های زندگی و سازمان‌های اجتماعی نظر دارد و از اوایل قرن هفدهم به بعد در اروپا شکل گرفت و نفوذ قابل توجهی در سیاست‌گذاری کشورهای مختلف پیدا کرد (گیدنز، ۱۳۷۷: ۴) نظریه‌پردازان این حوزه، تعاریف مختلف و متعددی را برای مفهوم توسعه ارائه داده‌اند که به مبانی نظری و اصول عملی مورد تعهد ایشان، وابسته است. این تعاریف به‌ویژه ناشی از زیرساخت‌ها و مبانی فکری این مفهوم و به‌خصوص نوع نگاه به انسان است. «مایکل تودارو» پیش‌گام و نظریه‌پرداز امریکایی در این زمینه، توسعه را به معنای ارتقای مستمر کل جامعه و نظام اجتماعی به‌سوی زندگی بهتر یا انسانی‌تر تعریف می‌کند (تودارو، ۱۳۶۶: ۱۳۶). به اعتقاد وی توسعه جریانی چندبعدی است که مستلزم تغییرات اساسی در ساختار اجتماعی، طرز تلقی، باورهای عامه مردم و نهادهای ملی و نیز تسریع رشد اقتصادی و کاهش نابرابری و ریشه‌کن کردن فقر است (تودارو، ۱۳۶۶: ۲۳). «گونار میردال» اقتصاددان و جامعه‌شناس سوئدی، توسعه را فرایند دورشدن از «توسعه‌نیافتگی» و رهایی از چنگال فقر دانسته است (میردال، ۱۳۶۶: ۳۱۵). در تعریف دیگری توسعه عبارت از کنش‌هایی دانسته شده که به‌منظور سوق‌دادن جامعه به‌سوی تحقق شرایط زندگی جمعی و فردی بهتر صورت می‌گیرد (گی‌روشه، ۱۳۷۹: ۱۶۵). در تعاریف ذکر شده، علاوه بر اینکه عنصر مادیت اهمیت فراوانی دارد؛ توسعه به‌مثابه غربی شدن و مقابله با سنت ارائه گردیده؛ زیرا توسعه در روایت کلاسیک امری برآمده از غرب است (هاشمیان، ۱۴۰۰: ۲۱). این در حالی است که از منظر اسلام، توسعه به معنای لیاقت و شایستگی برای نگهداری و بهره‌برداری و استفاده از امکانات و سرمایه‌هایی است که در اختیار انسان قرار دارد (مرتضی مطهری، ۱۳۶۲: ۱۳۰).

۳. ۴. آزادی

آزادی یکی از ابعاد مهم و اساسی مبانی انسان‌شناختی است که جایگاه مهمی در مجموعه نیازها و حقوق انسان دارد. در ادامه به تفکیک به بررسی این اصل در اسلام و مدرنیته می‌پردازیم.

۳. ۴. ۱. اصل آزادی در اسلام

آزادی در کنار اختیار و اراده ملاحظه می‌شود. در فرهنگ دینی انسان ذاتاً آزاد و مختار است و حفظ این صفت ارزشمند به انسان توصیه می‌شود. این مفهوم یکی از اساسی‌ترین حقوق و نیازهای انسان است که اسلام به آن بها داده و در صدر نیازهای بشری واقع شده است. به لحاظ لغوی آزادی یعنی نبودن مانع و نبودن هیچ قیدی در سر راه (مطهری، ۱۳۸۰، ج ۲۳: ۳۱۸). این مفهوم در دو ساحت آزادی فلسفی یا تکوینی و آزادی حقوقی یا تشریعی متصور است. آزادی تکوینی به معنای امکان صدور فعل یا ترک آن از سوی فاعل است، بدون اینکه تحت تأثیر عوامل الزام‌آور باشد (رشاد، ۱۳۸۴: ۱۰۹). آزادی تکوینی تصریح دارد که انسان موجودی گزینشگر و انتخاب‌کننده است و در انجام فعل یا ترک آن اراده دارد. ساحت دیگر آزادی یعنی آزادی تشریعی و حقوقی تنها بعد از پذیرش آزادی تکوینی قابل تصور است و به معنای آن است که انسان‌ها برده و بنده انسان دیگری نیستند و هیچ‌کس حق ندارد دیگری را بنده و مطیع خود نماید و مالک انسان دیگری باشد. بر اساس آزادی تشریعی، انسان‌ها از حقوق مساوی برخوردارند و هر انسانی در تصمیم‌گیری از اراده دیگران آزاد است؛ بنابراین آزادی تشریعی انسان را از بردگی و اطاعت غیر خدا می‌رهاند (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۱۸۹). در این نگرش خداوند به صورت مطلق، حکم و حاکمیت را به خود اختصاص داده و از غیر خود نفی کرده است. وضع قانون مختص به خدای متعال است و هیچ انسانی حق ندارد برای جوامع انسانی، حکم وضع کند و مالک اراده و عمل انسان‌ها شده و خواسته‌های خود را بر خلاف میل و رغبت انسان‌ها به آنها تحمیل نماید (طباطبایی، ۱۳۷۲، ج ۱۰: ۸۵). در مبانی نظری اسلام بر آزادی تشریعی تأکید شده و آن را به عنوان یک اصل مسلم پذیرفته و در آیات متعددی از قرآن بر این اصل تصریح شده است (انسان: ۳؛ بقره: ۲۵۶؛ یونس: ۹۸ و ۹۹؛ رعد: ۱۱). طبق دیدگاه اسلام، آزادی حقی است که خداوند به بشر عطا کرده و به هیچ وجه قابل تفویض و واگذاری به دیگری نیست. بنا بر آیه شریفه «إِنَّا هَدَيْنَا السَّبِيلَ إِنَّمَا شَاكَرُوا وَإِنَّمَا كَفُرُوا» (دهر: ۳) آزادی و مختار بودن از ویژگی‌های خلقت انسان و سرنوشت بشر تحت اراده و اختیار اوست (طباطبایی، ۱۳۷۲، ج ۷: ۲۲).

۳. ۴. ۲. اصل آزادی در مدرنیسم

یکی از مبانی مهم مدرنیسم، لیبرالیسم و فردگرایی است که شعار اصلی آن «آزادی» است. مطابق دیدگاه لیبرالیسم، توجه به شئون انسانیت موجب اعتقاد و تعهد به آزادی فردی او می‌شود. جان لاک که از متفکران بزرگ لیبرالیسم است معتقد است انسان در صورتی انسان است که آزاد باشد و این آزادی است که زمینه کمال وی را فراهم می‌سازد. از دیدگاه لاک، آزادی یک انتخاب و یک حق است که در یک چارچوب اخلاقی تعریف شده توسط قانون طبیعی می‌توان از آن بهره‌مند شد. لاک معتقد است تا آنجا که انسان قدرت فکرکردن یا فکر نکردن، بر اساس ترجیح یا هدایت ذهن خود را دارا است، تا آن حد انسان آزاد است (Lock, 1824. p: 65) به اعتقاد روسو افزایش و گسترش آزادی فردی، عبارت است از کاهش یا رفع و برداشتن موانع، یا افزایش و گسترش منابع مناسب و مربوط به دانش، مطالعات، مهارت و امثال آن‌ها. این نوع آزادی، زمانی که مستلزم و متضمن کنارزدن و از سر راه برداشتن موانع یا محدودیت‌ها است، بعضاً به‌عنوان «آزادی منفی» خوانده می‌شود؛ و این امکان را به شخص می‌دهد که به‌قدر کافی و به‌گونه‌ای موفق آرزوها، خواسته‌ها و نیات خود برای کنش را بیان کند (Dent, 1992. p: 117-118).

لیبرال‌ها معتقدند ارزش زندگی به آزادانه زیستن است. به همین جهت تأکید شدیدی بر آزاد بودن افراد از اجبارهای ناعادلانه‌ی حکومت‌ها و رهایی از تضییقات بازدارنده و هرگونه سنت تحمیلی از سوی سازمان‌ها و نهادها دارند. اعتقاد لیبرال‌ها بر خودمختاری فرد نیز دخیل است تا جایی که بتواند عقایدش را آزادانه اظهار کند و شغلش را خودش برگزیند و حتی ملیت فرد خودمختار باید آزادانه قابل تغییر باشد (هیوود، ۱۳۷۹: ۶۶-۶۸؛ گری، ۱۳۸۴: ۱۶؛ شاپیرو، ۱۳۸۰: ۴) به این ترتیب مدرنیسم به انسانی معتقد است که دارای آزادی و حق انتخاب است و در یک محدوده مشخص می‌تواند تعیین‌کننده سرنوشت خویش باشد. هم چنین با تأکید بر خودمختاری و خودرهبری انسان، بر این باور است که انسان، آزاد به دنیا آمده و از هر قید و بندی رهاست و خود باید سرنوشت خویش را رقم زند و برای زندگی خود در این جهان برنامه‌ریزی کند و سرنوشت خود را به‌سوی آزادی، صلح و عدالت رقم زند و حقوق و اختیارات خویش را تعیین کند. انسان‌شناسی مدرن، آزادی اراده را بر هر چیز دیگر مقدم می‌دارد و ارزش‌های الهی و دینی را مردود و ناپذیرفتنی می‌داند؛ زیرا ارزش‌های الهی، هنجارهایی است که باید پذیرفته شود و امکان تغییر آن‌ها وجود ندارد که این خود در ستیز کامل با آزادی و اختیار بی‌قیدوشرط انسان است.

۳.۴.۳. تفاوت آزادی در اسلام و مدرنیسم

مهم‌ترین تفاوت آزادی در اسلام و مدرنیسم در بنیادهای معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، فرجام‌شناسی و جامعه‌شناسی است که منجر به ایجاد پیامدهای متفاوتی در زمینه اصل مذکور می‌گردد، لکن در این مجال به سبب اهمیت انسان‌شناسی در موضوع مورد پژوهش، به بررسی تفاوت مقوله آزادی در اسلام و مدرنیسم بر اساس مبانی انسان‌شناختی پرداخته می‌شود. سؤال اساسی که در این حیطه مطرح می‌شود این است که آیا انسان آزادی مطلق دارد و در همه ابعاد زندگی خویش آزاد و دارای اختیار کامل است؟ اندیشه اسلامی و غربی نگاه یکسانی به این مقوله ندارند و به دلیل تفاوت اساسی در بنیادهای فکری و انسان‌شناختی در پاسخ به این پرسش بنیادی در تقابل قرار می‌گیرند. در اندیشه اسلامی و در تفکر مدرن، اصل آزادی دارای کاربرد یکسان نیست. نکته مهم و اساسی در تفاوت آزادی اسلامی و غربی این است که از نظر اسلام آزادی تکوینی ملازم با آزادی تشریعی نیست، بلکه آزادی تکوینی ملازم با مسئولیت و تکلیف در برابر خداوند متعال است؛ انسان در برابر دستورات الهی آزاد و رها نیست؛ بنابراین حد آزادی از دیدگاه مبانی و اصول اسلام، دستورات دینی و الهی است. اما در مدرنیسم حد آزادی، محدوده حقوق دیگر انسان‌ها است؛ انسان تا جایی آزاد است که به حقوق انسان‌های دیگر ورود پیدا نکند. آزادی مدرن جایگاهی برای حق خداوند و دستورات الهی قائل نیست و اساساً دین و دستورات دینی اصالتی ندارند و آنچه مطرح است رابطه انسان با انسان و با طبیعت است. در حالی که مبانی اسلام ضمن این روابط، رابطه انسان با خدا را نیز لحاظ می‌نماید. نقطه عطف اختلاف ماهیت آزادی اسلامی و مدرن را می‌توان در این پرسش نشان داد که «آزادی از چه؟» و «آزادی در چه؟» اسلام آزادی از هواهای نفسانی را مطرح می‌کند؛ مدرنیسم آزادی در هواهای نفسانی و حیوانی را ارائه می‌دهد. در مبانی انسان‌شناختی توسعه مدرن، آزادی هدف است در حالی که در اندیشه اسلامی، آزادگی یعنی آزادی از بندگی غیر خدا هدف است. آزادی مدرن، بردگی و بندگی نفسانیات و هواهای نفسانی و شیطانی را تجویز می‌کند؛ آزادی اسلامی آزادی از هر آنچه غیر خداست را ارائه می‌دهد؛ توسعه مدرن، فلسفه آزادی انسان را در تمایلات نفسانی و حیوانی وی می‌داند؛ اما از دیدگاه اسلام، استعدادهای فرا حیوانی انسان سبب ایجاد آزادی برای انسان است (مطهری، ۱۳۸۰، ج ۲۴: ۱۲۰).

۴. کاربست آزادی در نظریه پیشرفت اسلامی

نظریه پیشرفت اسلامی متأثر از مبانی نظری و اصول عملی برآمده از اندیشه اسلامی است. از جمله این مبانی و اصول، آزادی است که نوع نگاه به آن و تعریف ارائه شده از آن، اثرات قابل توجهی را در ساحت‌های مختلف پیشرفت ایجاد نموده است. در ادامه بر اساس مبانی انسان‌شناختی اسلامی، به بررسی مهم‌ترین کاربست آزادی در ساحت نظری و عملی پیشرفت اسلامی پرداخته و تأثیرات تربیتی آن بررسی می‌شود.

۴.۱. امکان تربیت و تعالی انسان

بنا بر اصل آزادی، اسلام انسان را موجودی مختار می‌داند که اختیار خود را نیز به طور فطری ادراک می‌کند، زیرا اگر انسان خود را مختار نمی‌دانست، هیچ‌گاه با فکر و اندیشه اقدام به انجام فعل و یا ترک آن نمی‌نمود. تمایز فعل اختیاری از فعل اجباری ناشی از «اراده» است. بنا بر اصل مذکور، هیچ یک از اجبار و تفویض پذیرفته نیست؛ بلکه امری بین این دو محقق است؛ یعنی افعال انسان هم استناد به اراده وی داشته و هم استناد به علت دیگری که فوق انسان است و اراده و فاعلیت انسان در طول اراده و فاعلیت اوست، از این رو با هم جمع‌پذیرند و ضرورتی ندارد که فعل انسان را تنها به اراده او اختصاص دهیم یا به اراده الهی، بلکه هم به اراده اوست و هم به اراده خداوند متعال (طباطبایی، ۱۳۶۰: ۱۶۰). به این ترتیب علاوه بر اینکه انسان موجودی مختار و آزاد بوده و اختیار برای او ثابت است، در ذیل اراده الهی نیز قرار دارد. از سوی دیگر امر تربیت فرع بر پذیرش اختیار است و لازمه امر تعلیم و تربیت، پذیرش مختار بودن انسان است. بعلاوه تأثیر عواملی چون جامعه، محیط و وراثت بر اعمال اختیاری انسان انکار ناشدنی است؛ اما هیچ‌کدام از این عوامل، اختیار و آزادی انتخاب را به کلی از انسان سلب نمی‌کند؛ چراکه در میان انتخاب‌های متعدد، اراده و اختیار انسان است که در نهایت سبب‌گزینش یک انتخاب می‌گردد.

نتیجه این که با پذیرش مبنای اختیار انسان است که تربیت، میسر می‌شود و امکان می‌یابد و اراده و اختیار انسان عامل اساسی در مجموعه علل و اسباب افعال اختیاری انسان محسوب می‌گردد. در مبانی انسان‌شناختی سند الگوی پایه اسلامی ایرانی پیشرفت^۱ چنین آمده که «انسان، آمادگی دستیابی به کمال و

۱. سند الگوی پایه‌ی اسلامی ایرانی پیشرفت به عنوان سند بالادستی سیاست‌های کلی و قوانین برنامه‌ای کشور، در راستای اتم مبانی و آرمان‌های پیشرفت و افق مطلوب کشور در پنج دهه آینده ترسیم و تدابیر مؤثر برای دستیابی به آن طراحی شده است،

سعادت اختیاری را دارد و با انتخاب‌های صحیح و در چارچوب هدایت الهی و رشد عقلانی و پابندی به شریعت اسلامی و کسب فضیلت‌های اخلاقی و معنوی، می‌تواند به جایگاه عالی دست یابد». اگر انسان این مسئله را نپذیرد و به جای پذیرش عوامل درونی، خود را مقهور عوامل بیرونی بداند، کوششی از درون برای اعتلای موقعیت و وضعیت خویش نخواهد داشت و تا وقتی اجبار و جبر را حاکم بر سرنوشت خود بداند، پذیرای تربیت بیرونی نیز نخواهد بود. به این ترتیب امکان تربیت و رشد و تعالی انسان و قرارگرفتن در مسیر قرب الهی، تنها تحت عمل اختیاری و با پذیرش اصل آزادی میسر است و انسان به دلیل برخورداری از آزادی و اراده و اختیار، قابلیت تربیت‌پذیری و رشد و اعتلا را داراست. کمال حقیقی اکتسابی هم برای انسان جز با عمل اختیاری به دست نمی‌آید و عمل اختیاری نیز در گرو برخورداری از توانایی، بینش و گرایش است (گروه نویسندگان زیر نظر آیت‌الله مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۴۰). به این شکل پذیرش اصل آزادی، تأثیرات چشمگیری در تربیت فردی و اجتماعی داشته و سبب تحقق هرچه بیشتر پیشرفت اسلامی است.

۲.۴. مسئولیت اخلاقی

یکی از ابعاد مهم پیشرفت اسلامی، بعد منشی و ساحت اخلاق است. اصل آزادی یکی از مبانی مهم و اثرگذار در ساحت منشی نظریه پیشرفت به شمار می‌آید. این اصل سبب پذیرش مسئولیت اخلاقی است. مسئولیت اخلاقی ارتباط مستقیم با بحث تکلیف و وظیفه و نوع نگاه به این موضوع دارد. مسئولیت به معنای مورد بازخواست قراردادن شخص در موارد وظایف اخلاقی است و مسئولیت اخلاقی به معنای «در معرض مجازات بودن» یا «مسئولیت در برابر خداوند با نتیجه مجازات و کیفر اخروی» است (مصباح یزدی، ۱۳۸۱: ۱۲۰). همان‌طور که بیان شد آزادی در مبانی اسلامی عبارت است از «مطاع بودن اوامر و دستورات الهی در مقابل آزاد بودن انسان از تعبد طاغوت و هر آنچه غیر الله است». چنین مسئولیتی در ارتباط مستقیم با توحید قرار می‌گیرد (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۳۴) و معارف توحیدی جز با مکارم و فضایل اخلاقی تحصیل نمی‌شود و محفوظ نمی‌ماند (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۴۴). از سوی دیگر اخلاق با این جایگاه والا، به ضمانتی نیاز دارد که حافظ آن باشد و این ضمانت همان توحید است (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۵۰). به این معنا که اخلاق بدون توحید پایه و اساسی ندارد و

مسائل اخلاقی باید ذیل اصل توحید و مرتبط با آن تعریف شود. به این ترتیب مسئولیت اخلاقی انسان در مقابل خداوند و دیگر موجودات عالم قابل تعریف است؛ چراکه انسان کامل جز حق نمی‌بیند و انسان مستکمل، سزاوار نیست که به جز خدای سبحان، به امری دیگر توجه کند، پس اخلاق فاضله جز برای خدا واقع نمی‌شود (طباطبایی، ۱۳۸۴: ۴۲). از سویی دیگر فعلی که انسان انجام می‌دهد یکی از پدیده‌های جهان خلقت است و پیدایش آن مانند سایر پدیده‌های جهان خلقت بستگی کامل به علت دارد و نظر به این که انسان جزئی از جهان خلقت است و ارتباط وجودی با اجزای دیگر جهان دارد، نمی‌توان اجزای دیگر را در فعل او بی‌اثر دانست (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۱۱۳). بنابراین مسئولیت اخلاقی علاوه بر اینکه در قبال خدای متعال تعریف شده در برابر طبیعت و دیگر انسان‌ها نیز تعریف می‌شود و جایگاه مهمی در زندگی فردی و اجتماعی انسان دارد. به این ترتیب بنا بر اصل آزادی و اختیار، هر انسانی دارای مسئولیت اخلاقی در قبال خداوند، انسان و طبیعت دارد و پذیرش این مسئله یکی از مسائل مهم و تأثیرگذار بر پیشرفت اسلامی است.

به خلاف مکاتبی که انسان را عنصری مؤثر از عوامل محیطی و ژنتیک تعریف می‌کنند و جایگاه قابل‌توجهی برای اراده و اختیار انسان قائل نیستند، اصل آزادی در اسلام سبب ایجاد مسئولیت اخلاقی و جلوگیری از سلب مسئولیت اخلاقی از انسان است، زیرا مسئولیت اخلاقی ارتباط مستقیم با بحث تکلیف و وظیفه و نوع نگاه به این موضوع دارد. دیدگاه جبر اجتماعی به دلیل قائل‌بودن به اراده حداقلی برای انسان، مسئولیت اخلاقی را به‌عنوان بخش مهمی از زندگی فردی و اجتماعی انسان نادیده می‌گیرد که چنین دیدگاهی پیامدهای گسترده‌ای برای زندگی فردی و اجتماعی خواهد داشت. نتیجه این که یکی از کاربردهای مهم اصل آزادی و مبنای انسان‌شناختی اختیار در ساحت منشی پیشرفت، پذیرش مسئولیت اخلاقی انسان در قبال خداوند متعال و دیگر موجودات عالم است.

۴.۳. مسئولیت مدنی

یکی از کاربردهای تربیتی اصل آزادی در ساحت کنشی و رفتاری نظریه پیشرفت اسلامی، ایجاد مسئولیت مدنی و مسئولیت انسان در نظام سیاسی است. همان‌طور که بیان شد بر اساس مبنای انسان‌شناختی آزادی در اسلام، مسئولیت اخلاقی انسان در قبال خداوند متعال و دیگر موجودات عالم، قابل تعریف است. در سند الگوی پایه، تأکید شده که انسان، هم بهره‌مند از حقوق و هم دارای تکلیف است. از جمله حقوق وی، حق حیات معقول، آگاهی، زیست معنوی و اخلاقی، دین‌داری، آزادی مسئولانه، امنیت، تعیین سرنوشت فردی

و جمعی، و برخورداری از دادرسی عادلانه است. همچنین وی در برابر خداوند، مکلف است و بر پایه آن، در برابر خود و دیگر انسان‌ها و خلقت و عالم نیز دارای مسئولیت و تکلیف است. در حقیقت تحت مبانی انسان‌شناختی اسلامی انسان در طول زندگی خویش دارای مسئولیت اخلاقی است و با انجام وظایف خود در حیطه مسئولیت اخلاقی که در قبال خدای سبحان و انسان‌ها و عالم طبیعت دارد، می‌تواند به تعالی وجودی و مراتب بالای انسانی دست یابد و در مسیر کسب کمال و سعادت حقیقی خویش قدم بگذارد.

در نظام سیاسی اسلام، آزادی و برابری بشر، حقی است که خداوند به او عطا کرده و این حق قابل تفویض نیست و به هیچ وجه نمی‌توان آن را در اختیار انسان دیگری قرار داد. اختیار و اراده انسان در سرنوشت او مؤثر و دخیل است؛ بنابراین آزادی و اختیار حقی است که برای انسان مسئولیت به همراه دارد و انسان در برابر نعمت اختیار مسئول است. این مسئله در کلام نبی مکرم اسلام نیز بیان شده است. ایشان فرموده‌اند: «کلکم راعٍ، و کلکم مسؤولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ» هر کدام از شما مسئول هستید و درباره افرادی که به سخن شما گوش می‌دهند، بازخواست خواهید شد (مجلسی، ۱۴۳۰، ج ۷۲: ۳۸). بنابراین در اندیشه دینی، همه افراد در برابر جامعه و افراد آن مسئول و پاسخ‌گو هستند. زیرا انسان دارای اراده و اختیار است و از طرفی بین اختیار و مسئولیت نوعی ملازمه برقرار است همان‌طور که بین جبر و عدم مسئولیت ارتباط وجود دارد. این ملازمه با استناد به آیه شریفه «وَلَسْتُمْ لَكُمْ عَمَّا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» تبیین گردیده و اثبات می‌شود که اختیار و مسئولیت لازم و ملزوم یکدیگر هستند، به نحوی که اختیار انسان سبب ایجاد مسئولیت و پاسخ‌گویی اوست (طباطبایی، ۱۳۷۲، ج ۱۲: ۳۳۶ و ۳۳۷). به این ترتیب بر اساس اصل آزادی در اندیشه اسلام، اولاً انسان دارای اراده و اختیار است، ثانیاً اختیار انسان، برای وی مسئولیت مدنی و اجتماعی به همراه دارد، در نتیجه انسان نسبت به خود و دیگران مسئول است و در حکومت اسلامی، مسئولیت مدنی دارد.

۵. کاربست آزادی در نظریه توسعه مدرن

در بستر مدرنیسم، لیبرالیسم ظهور یافته و آزادی به عنوان یکی از اصول اساسی لیبرالیسم بر حقوق فردی انسان‌ها و رعایت بی‌چون و چرای آنها تأکید تام دارد. همه انواع لیبرالیسم دارای فصل مشترکی هستند که عبارت است از طرد فشارهایی که قدرتی بیرونی با هر خاستگاه و غایتی به منظور خنثی کردن تعینات فردی اعمال می‌کند و این به معنای آزادی در یک محدوده مشخص است (بوردو، ۱۳۷۸: ۱۶). این محدوده در اجتماع تعریف می‌شود و کاملاً مستقل از دین و ارزش‌های الهی است. این تعریف از آزادی یکی از پایه‌های

اساسی توسعه مدرن است که تأثیر عمیقی بر دنیای مدرن گذاشته و سبب ایجاد بحران‌های متعددی برای غرب شده است. در ادامه به مهم‌ترین تأثرات توسعه مدرن از آزادی و بحران‌های ناشی از این اصل در سه ساحت پیش‌گفته پرداخته می‌شود.

۵. ۱. بی‌ارزش گشتن انسانیت

اومانیزم به معنای محوریت اراده و میل انسان است و خواست انسان را ملاک عمل می‌داند. این امر سبب بی‌ارزش شدن انسانیت در مدرنیسم شده است؛ زیرا مدرنیسم انسان را حیوانی اجتماعی و تکامل‌یافته می‌داند که فاقد فطرت و عقل الهی است و طبیعت و حیوانات و در ادامه، زندگی اجتماعی، راهنمایان او هستند (دیرکس، ۱۳۹۳: ۱۱۷). در اندیشه مدرن، انسان چیزی جز محصول قانونمندی‌های طبیعی «ماده و حرکت» نیست؛ این اصل هم در مورد احساس‌ها و تجربه‌های فیزیکی و فیزیولوژیکی انسان صادق است و هم در مورد اندیشه، ارزش‌گذاری‌ها و افعال روانی و اخلاقی او، در تمامی نمودهایی از انسان که از بدو تولد تا پایان زندگی‌اش تحقق می‌یابد تنها نتیجه‌ی علت‌های مادی است و تأثیری مشاهده می‌شود که جملگی مطابق قوانین مادی طبیعت‌اند (راسل، ۱۳۹۰: ۷۲). ماهیت انسان اراده اوست که عقل انسان نیز تابع یک اراده‌ی فاقد عقل، تخلف‌ناپذیر و نامتغیر است. این مقدم بودن اراده بر صیانت نفس به طور معمول خود را در غریزه جنسی و در خویش‌نمایی می‌سازد که ممکن است در انسان حتی به مرتبه‌ی بی‌رحمی هم برسد. در انسان مدرن امکان بروز آثار «نفی اراده‌ی معطوف به زندگی» نیز دیده می‌شود. کما این که نشانه‌های آن به طور روزمره در «پدیده‌ی اخلاقی همدردی» چهره می‌نماید و بر اساس آن انسان رنجیده به‌عنوان کسی شناخته می‌شود که باید او را به خاطر خودش کمک کرد. هر چند در این جا نیز امکان انجام‌دادن یا ندادن چنین کاری تابع اراده‌ی خود انسان نیست؛ بلکه تنها تابع سرشت مادرزادی اوست (دیرکس، ۱۳۹۱: ۸۴). بر این اساس مدرنیسم از یک سو نگاه مادی به انسان دارد و از سوی دیگر بنا بر اصل آزادی، خواست انسان را در اولویت قرار می‌دهد، بنابراین بعد حیوانی و نیازها و شهوات حیوانی انسان در صدر قرار می‌گیرد. به این ترتیب مدرنیسم با ترجیح خواست‌های مادی و طبیعی، بعد ملکوتی و روحانی انسان را نادیده گرفته و انسانیت را بی‌ارزش جلوه می‌دهد.

آیت الله جوادی آملی در این زمینه می‌نویسد:

مکتب اومانیسم، میل و خواست طبیعی انسان را محور و موضوع فلسفه خود قرار داده است؛ در حالی که محوریت میل طبیعی انسان، نه تنها ارج‌گذاری به مقام و ارزش او نیست، بلکه بدترین اهانت به وی است؛ چون با این نگرش، خواست اصلی انسان در نیازهای مادی او از قبیل خوردن، خواب، امیال شهوانی و دیگر خواسته‌های طبیعی خلاصه می‌شود... اومانیسم با ترجیح خواست‌های طبیعی انسان، او را تا مرز حیوان پایین آورده است؛ زیرا انسان در زمینه علایق و امیال طبیعی با حیوانات فرقی ندارد. پس در حقیقت، اومانیسم در پی «انسان‌مداری» نیست، بلکه نظریه «حیوان‌مداری» را مبنای اندیشه و نظرات خود قرار داده است. پیروان این مکتب نیز در سایه پیروی از نظرات اومانیستی، به‌جای شکوفا کردن انسانیت خود و ترقی و رشد آن، حیوانیت منظوی در درون خویش را تکامل می‌بخشند (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۵۴).

این ویژگی مدرنیسم ریشه در رویکرد لیبرالیستی آن و نوع نگاه به آزادی دارد؛ چرا که لیبرالیسم در عرصه سعادت بشری، کاملاً فردگرا و لذت‌جو و در پی تأمین آزادانه لذات فردی است. از نظر «جان لاک» که از پایه‌گذاران لیبرالیسم به شمار می‌رود، سعادت به معنای تام کلمه عبارت است از حداکثر لذتی که حصول آن از ما ساخته باشد (راسل، ۱۳۹۰، ج ۲: ۸۴۳). در صورتی که اسلام با آزادی مطلق مخالف است و آن را نمی‌پذیرد؛ بلکه آزادی را محدود و مقید ارائه می‌دهد، زیرا بشر به حکم این‌که در سرشت خود دوقطبی آفریده شده - یعنی موجودی متضاد است و به تعبیر قرآن مرکب از عقل و نقش یا جان و تن است - محال است بتواند در هر دو قسمت وجودی خود از بی‌نهایت درجه آزادی برخوردار باشد. رهایی هر یک از دو قسمت عالی و سافل وجود انسان، مساوی است با محدود شدن قسمت دیگر (مرتضی مطهری، ۱۳۷۸: ۱۰۱). به این ترتیب آزادی لیبرالیستی در ساحت بینشی و اعتقادی توسعه مدرن تأثیرگذار و سبب تغییر مفهوم ارزش و کرامت انسانی شده است. این در حالی است که در مبانی انسان‌شناختی سند الگوی پایه تأکید شده انسان دارای کرامت و عزت تکوینی است و می‌تواند از امکانات جهان آفرینش به بهترین گونه بهره گیرد.

۵. ۲. تغییر مفهوم معنویت

معنویت در لغت به معنای روحانی و باطنی است که در مقابل مادی و ظاهری قرار دارد (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل واژه معنویت). معنویت مدرن به خلاف معنویت دینی که رفتاری نشئت گرفته از افعال اخلاقی در راستای توجه به خداوند متعال است، (غفاری قره‌باغ، ۱۳۹۷: ۹۸) به بعد مادی انسان نظر دارد و بدون در نظر گرفتن

دین تعریف می‌شود و تنها اذعان دارد که انسان دارای بعدی غیرجسمانی نیز هست که متفاوت از دیگر محسوسات است (وست، ۱۳۸۳: ۲۵). مفهوم معنویت تحت‌تأثیر اصل آزادی مدرن، دچار نوعی خودفراموشی است. زیرا انسان در تمدن و فرهنگ غرب مطلقاً آزاد تعریف می‌شود، بنابراین برای برآورده‌کردن هر چه بیشتر لذات مادی، با تکیه بر علوم تجربی، به شناخت جهان طبیعت و مهار آن روی می‌آورد و بدین ترتیب خود را فراموش می‌کند. انسان در این فرهنگ، هر چه بیشتر به جهان آگاه می‌شود، بیشتر خویشتن را از یاد می‌برد و راز اصلی سقوط انسانیت در غرب نیز همین نکته است (مطهری، ۱۳۶۹: ۲۸۵).

به این ترتیب مدرنیسم با برداشت غیرصحیح از حقیقت انسان مفهوم معنویت را که یکی از نیازهای فطری و ضروری انسان است در راستای آزادی امیال و هواهای نفسانی ارائه می‌دهد. بدون اینکه التفاتی به بعد غیرمادی انسان داشته باشد در حالی که معنویت اسلامی ضمن توجه به هر دو ساحت وجودی انسان، برنامه‌های مشخصی برای رشد و سعادت وی قرار دارد. معنویت مدرن تحت‌تأثیر اصول لیبرالیسم به‌ویژه اصل آزادی، سعادت دنیوی را مرکز توجه قرار می‌دهد و تمام همت خود را بر رفع نیازهای مادی انسان و تأمین آزادانه لذات دنیوی و مادی قرار می‌دهند. به همین جهت دنیای مدرن ضمن عقل‌گریزی و گرایش به ماده، معنویت توأم با تعبد الهی را پذیرا نیست و غیر محسوسات تجربی را دخیل در معنویت نمی‌داند (جوادی آملی، ۱۳۹۵: ۵۷). همین امر موجب غوطه‌ورشدن بشر مدرن غربی در معنویت کاذب و بی‌اعتنایی به حقیقت معنویت گردیده است (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۳: ۳۶۸). بنابراین روشن است که آنچه موجب رشد مادی غرب شد منجر به عقب‌ماندگی غرب نیز شد (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۴۳). این در حالی است که به‌تصریح متفکر فرانسوی «رنه گنون» و یکی از منتقدین جدی مدرنیسم، معنویت مدرن تنها در صورت اتصال به بعد غیرمادی می‌تواند معرفت‌بخشی داشته باشد (گنون، ۱۳۸۷: ۸۳). از همین جهت است که تمدن غرب معاصر، با توجه به عالم مادی و محسوسات، نمی‌تواند پاسخگوی کمالات حقیقی و سبب ارتقای بشر شود و او را درگیر بحران کرده است (گنون، ۱۳۸۷: ۳۱). این بحران معنویت که یکی از ابعاد مهم ساحت بینش در مدرنیسم است، ناشی از مبانی غلط انسان‌شناختی توسعه مدرن از جمله آزادی بی‌حصر انسان و توجه افراطی به تأمین نیازهای مادی و لذات طبیعی و عدم اعتنا به فطرت و سرشت پاک انسان است. زیرا طبق آزادی تعریف شده در مدرنیسم انسان ملاک و معیار در هر امری است و طبیعتاً مفاهیمی همچون خداوند و فطرت را نیز مطابق مبنای خود تعریف می‌کنند (شریفی دوست، ۱۳۹۲: ۳۹). به این دلیل معنویت کاذب ساخته‌ی بشر غربی

پاسخگوی نیاز حقیقی انسان به معنویت نیست و آرامش حقیقی را به همراه ندارد (شریفی دوست، ۱۳۹۲، ص ۴۱). توسعه مدرن با دوری از عقلانیت و فطرت پاک الهی و اتکای به معنویت کاذب موجب سردرگمی بیشتر بشر شده در حالی که برای آرامش حقیقی راهی جز اتصال با معنویت حاصل از وحی ندارد (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۰: ۳۳۶). معنویت اسلامی با توجه تام به ابعاد مختلف انسان و رفع نیازهای مادی و معنوی او و با نظر به تکامل حقیقی و سعادت اخروی، برای تأمین نیازهای اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی انسان نیز برنامه دارد.

۵.۳. آزاد بودن اقتصاد از ارزش‌ها

اقتصاد به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ابعاد کنشی و ساختاری توسعه مدرن، از هر گونه ارزش و قیود اخلاقی آزاد است. زیرا همان‌طور که بیان شد بنا بر آزادی مدرن، انسان هیچ‌گونه تقیدی ندارد و در کسب سود و لذت کاملاً آزاد است. مهم‌ترین پیامد این امر، بی‌توجهی به ارزش‌ها برای رسیدن به سود کوتاه‌مدت در توسعه اقتصادی است. این سود کوتاه‌مدت موجب ترغیب انسان مدرن غربی برای عبور از تمام خطوط اخلاقی و مرزهای ارزشی شده است؛ زیرا تمام دغدغه و انتهای هدف زندگی انسان غربی، کسب لذات مادی بدون هیچ محدودیتی است. به همین جهت تخریب محیط‌زیست و غارت کشورهای دیگر و کشتار انسان‌ها نیز اگر موجب حرکت در چرخه‌ی اقتصاد شود، منعی ندارد و این اعتقاد به‌عنوان یک امر مسلم و اصل پذیرفته شده و برآمده از آزادی مدرن است (فصیحی غزنوی، ۱۳۹۲، ج ۳: ۲۹۷). این در حالی است که نگاه اسلام به آزادی با نگاه الگوی ناقص توسعه‌ی مدرن غربی، تفاوت بنیادی و مبانی دارد و این تفاوت از فلسفه‌ی نگاه جوامع غربی به مسئله انسان نشئت می‌گیرد. طبق مبانی غربی، انسان به‌عنوان یک عنصر مادی مورد توجه است، نگاه به توسعه نیز از منظر مادی است، یعنی می‌توان با قربانی کردن معنویت و اخلاق به توسعه دست پیدا کرد. حال آنکه این امر طبق نظر اسلام مردود شمرده می‌شود. ناکارآمدی اقتصاد در توسعه مدرن به جهت انحصار آن در ماده و آزادی از ارزش‌ها و قیود معنوی است. در مقابل، اسلام معتقد است پیشرفت و توسعه‌ی مطلوب از ابزار کمال و رشد انسان است. در مبانی ارزش‌شناختی سند الگوی پایه چنین آمده که ارزش‌ها در واقعیت ریشه دارند و اصول آنها ثابت، مطلق و جهان‌شمول است که از طریق عقل و فطرت درک می‌شوند و در همه ساحت‌های ارتباطی انسان جریان دارند و تحقق آنها مایه پیشرفت دنیوی و سعادت اخروی انسان

است؛ بنابراین ساختار اقتصادی مدرن که رها از ارزش‌هاست نمی‌تواند سعادت دنیوی و اخروی توأمان را برای انسان‌ها به ارمغان آورد.

طبق اندیشه اسلامی، نهاد اقتصاد به‌عنوان وسیله و ابزار تقرب و رشد انسان، مدنظر است، زیرا مطابق مبانی اسلامی، پیشرفت مادی به‌عنوان وسیله‌ای برای رشد بشر، مطلوب تلقی شده و به‌تنهایی هدف نیست؛ و این موضوع از نوع نگاه اسلام به انسان به‌عنوان عبد سرچشمه می‌گیرد که انسان را آزاد مطلق نمی‌داند؛ بلکه او را عبد و مطیع پروردگار معرفی می‌کند تا از طریق تعبد، به هدف اصیل خلقت خود دست یابد.

۶. جمع‌بندی

پیشرفت در اسلام حرکت دائمی و مستمر به سمت تعالی، سعادت و نجات انسان است که هرگز متوقف نمی‌شود. پیشرفتی که جامعه اسلامی به دنبال آن است لزوماً توسعه با مختصات و شاخص‌های غربی نیست، هرچند ممکن است نکات مشترکی نیز با آن داشته باشد. از آنجا که هدف و کارگزار فرایند پیشرفت و توسعه، انسان است؛ بنابراین چگونگی تحقق این دو نظریه بسیار وابسته به تعریف ارائه شده از انسان و مبانی انسان‌شناختی پذیرفته شده از سوی جامعه است. از میان مبانی انسان‌شناختی چهار ساحت فطرت، کرامت، سعادت و آزادی از اهمیت بیشتر و تأثیرگذاری عمیق‌تری در نظریات پیشرفت و توسعه برخوردار است و از میان این چهار بعد نیز اصل انسان‌شناختی آزادی کارکرد عملیاتی و عینی‌تر و به‌روزتری در این دو نظریه دارد. به همین جهت در این پژوهش به مقایسه تطبیقی کاربرست تربیتی آزادی در ساحات مختلف پیشرفت اسلامی و توسعه مدرن پرداخته و این فرضیه را اثبات نمودیم که توسعه مدرن به سبب ارائه تعریف غلط و غیرالهی از اصل آزادی، با بحران‌های فرهنگی و اجتماعی مواجه شده و توانسته زندگی سعادتمندانه‌ای را برای بشر فراهم آورد، به خلاف پیشرفت اسلامی که با ابتنای بر مبانی انسان‌شناختی الهی و اسلامی و تعریف الهی و دینی برای اصل آزادی، ظرفیت تأمین سعادت دنیا و آخرت و زندگی گوارا و حیات طیبه انسانی را داراست. تحقیق حاضر، ناظر به مبانی انسان‌شناختی اسلامی، به بررسی تطبیقی کاربرست تربیتی اصل آزادی در پیشرفت اسلامی و توسعه مدرن پرداخته و آثار و نتایج تربیتی مبنای آزادی را در ساحات مختلف نظریات مذکور بررسی و نشان داده اصول عملی برآمده از اصل آزادی، بر اهداف و نتایج و غایات پیشرفت اسلامی و توسعه مدرن اثرات متمایز و متفاوتی را در این سه ساحت ظاهر نموده است.

به‌رغم این که آزادی از مهم‌ترین اصول انسان‌شناختی و یکی از نیز یکی از اساسی‌ترین حقوق و نیازهای انسان است، لکن اندیشه اسلامی و تفکر مدرن غربی نگاه یکسانی به این مقوله ندارند. نکته مهم و اساسی در تفاوت آزادی اسلامی و غربی در این است که از نظر اسلام آزادی تکوینی ملازم با آزادی تشریعی نیست؛ بلکه آزادی تکوینی ملازم با مسئولیت و تکلیف در برابر خداوند متعال است؛ انسان در برابر دستورات الهی آزاد و رها نیست؛ بنابراین حد آزادی از دیدگاه مبانی و اصول اسلام، دستورات دینی و الهی است. اما در مدرنیسم حد آزادی، محدوده حقوق دیگر انسان‌هاست؛ انسان تا جایی آزاد است که به حقوق انسان‌های دیگر ورود پیدا نکند. آزادی مدرن جایگاهی برای حق خداوند و دستورات الهی قائل نیست و اساساً دین و دستورات دینی اصالتی ندارند و آنچه مطرح است رابطه انسان با انسان و با طبیعت است. در حالی که مبانی اسلام ضمن این روابط، رابطه انسان با خدا را نیز لحاظ می‌نماید. اسلام خواهان آزادی انسان از هواهای نفسانی و مدرنیسم به دنبال آزادی انسان در امیال حیوانی است؛ چراکه توسعه مدرن، فلسفه آزادی انسان را در تمایلات نفسانی و حیوانی وی می‌داند؛ اما از دیدگاه اسلام، استعدادهای فرا حیوانی انسان سبب ایجاد آزادی برای انسان است. این نگاه متفاوت اسلام و مدرنیسم به مبانی آزادی، سبب ایجاد کاربست‌های متفاوت این اصل در نظریه پیشرفت و توسعه گردیده است. با بررسی تأثیر تربیتی آزادی در ساحت بینشی نظریه پیشرفت مشخص گردید علاوه بر اینکه انسان موجودی مختار بوده و اختیار برای او ثابت است، در ذیل اراده الهی نیز قرار دارد. از سوی دیگر امر تربیت فرع بر پذیرش اختیار است و لازمه امر تعلیم و تربیت، پذیرش مختار بودن انسان است. به این ترتیب امکان تربیت و رشد و تعالی انسان و قرارگرفتن در مسیر قرب الهی، تنها تحت عمل اختیاری و با پذیرش اصل آزادی میسر است و انسان به دلیل برخورداری از آزادی و اراده و اختیار، قابلیت تربیت‌پذیری را داراست.

یکی از ابعاد مهم پیشرفت اسلامی، بعد منشی و ساحت اخلاق است. کاربست تربیتی مهم اصل آزادی در نظریه پیشرفت، ایجاد مسئولیت اخلاقی است. زیرا مسئولیت اخلاقی ارتباط مستقیم با بحث تکلیف و وظیفه و نوع نگاه به این موضوع دارد. بنا بر اصل آزادی، هر انسانی دارای مسئولیت اخلاقی در قبال خداوند، انسان و طبیعت دارد و پذیرش این مسئله یکی از مسائل مهم و تأثیرگذار بر پیشرفت اسلامی است. از دیگر کاربست‌های آزادی در ساحت کنشی و عملکردی نظریه پیشرفت اسلامی، ایجاد مسئولیت مدنی و مسئولیت انسان در نظام سیاسی است. در اندیشه دینی، همه افراد در برابر جامعه و افراد آن مسئول و پاسخ‌گو

هستند. زیرا انسان دارای اراده و اختیار است و از طرفی بین اختیار و مسئولیت نوعی ملازمه برقرار است همان‌طور که بین جبر و عدم مسئولیت ارتباط وجود دارد. به این ترتیب بر اساس اصل آزادی در اندیشه اسلام، اولاً انسان دارای اراده و اختیار است، ثانیاً اختیار انسان، برای وی مسئولیت به همراه دارد، در نتیجه انسان نسبت به خود و دیگران مسئول است و در حکومت اسلامی، مسئولیت مدنی دارد.

همچنین آزادی به‌عنوان اصل اساسی لیبرالیسم یکی از پایه‌های اساسی توسعه مدرن است که تأثیر عمیقی بر دنیای مدرن گذاشته و سبب ایجاد بحران‌های متعددی برای غرب شده است. مهم‌ترین کاربست آزادی در ساحت بینشی و اعتقادی مدرنیسم، بی‌ارزش‌گشتن انسانیت و عدم فرض کرامت برای انسان است. زیرا مدرنیسم از یک سو نگاه مادی به انسان دارد و از سوی دیگر بنا بر اصل آزادی، خواست انسان را در اولویت قرار می‌دهد، بنابراین بعد حیوانی و نیازها و شهوات حیوانی انسان در صدر قرار می‌گیرد. به این ترتیب مدرنیسم با ترجیح خواست‌های مادی و طبیعی، بعد ملکوتی و روحانی انسان را نادیده گرفته و انسانیت را بی‌ارزش جلوه می‌دهد.

معنویت یکی از ابعاد مهم ساحت منشی و رفتاری است که تحت‌تأثیر اصل آزادی مدرن، دچار نوعی خودفراموشی است. انسان مدرن برای برآورده‌ساختن هر چه بیشتر لذات مادی، با تکیه بر علوم تجربی، به شناخت جهان طبیعت و مهار آن روی می‌آورد و بدین ترتیب خود را فراموش می‌کند. مدرنیسم با برداشت غیرصحيح از حقیقت انسان مفهوم معنویت را که یکی از نیازهای فطری و ضروری انسان است در راستای آزادی امیال و هواهای نفسانی ارائه می‌دهد، بدون اینکه التفاتی به بعد غیرمادی انسان داشته باشد. در حالی که معنویت اسلامی ضمن توجه به هر دو ساحت وجودی انسان، برنامه‌های مشخصی برای رشد و سعادت وی قرار داده است. معنویت مدرن تحت‌تأثیر اصول لیبرالیسم به‌ویژه اصل آزادی، سعادت دنیوی را مرکز توجه قرار می‌دهد و تمام همت خود را در جهت رفع نیازهای مادی انسان و تأمین آزادانه لذات دنیوی و مادی قرار می‌دهد. به همین جهت دنیای مدرن ضمن عقل‌گریزی و گرایش به ماده، معنویت توأم با تعبد الهی را پذیرا نیست و غیر از محسوسات تجربی را در خیل در معنویت نمی‌داند. همین امر موجب غوطه‌ورشدن بشر مدرن غربی در معنویت کاذب و بی‌اعتنایی به حقیقت معنویت گردیده است.

از دیگر کاربست‌های مهم اصل آزادی در مدرنیسم، اقتصاد کاپیتالیستی غرب است. اقتصاد به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ابعاد کنشی و ساختاری توسعه مدرن، از هرگونه اخلاق و قیود اخلاقی آزاد است. زیرا

همان طور که بیان شد بنا بر آزادی مدرن، انسان هیچ گونه تقیدی ندارد و در کسب سود و لذت کاملاً آزاد است. مهم ترین پیامد این امر، بی توجهی به اخلاق برای رسیدن به سود کوتاه مدت در توسعه اقتصادی است. این سود کوتاه مدت موجب ترغیب انسان مدرن غربی برای عبور از تمام خطوط اخلاقی و مرزهای ارزشی شده است؛ زیرا تمام دغدغه و انتهای هدف زندگی انسان غربی کسب لذات مادی بدون هیچ محدودیتی است. این در حالی است که نگاه اسلام به آزادی با نگاه الگوی ناقص توسعه‌ی مدرن غربی، تفاوت بنیادی و مبنایی دارد و این تفاوت از فلسفه‌ی نگاه جوامع غربی به مسئله انسان نشئت می‌گیرد. ناکارآمدی اقتصاد در توسعه مدرن به جهت انحصار آن در ماده و آزادی از اخلاق و قیود معنوی است.

به این ترتیب کاربرت تربیتی اصل آزادی که یکی از اصول مهم و اثرگذار انسان‌شناختی است در ساحات متعدد نظریه پیشرفت و توسعه مدرن مورد واکاوی قرار گرفت. بررسی، تحلیل و مقایسه تطبیقی کاربرت اصل مذکور در این دو نظریه نشان داد توسعه مدرن نتوانسته سعادت توأمان دنیا و آخرت را برای انسان‌ها به همراه آورد، در حالی که نظریه پیشرفت اسلامی که برآمده از مبانی دینی و اصول نظری اسلام است در راستای تحقق حیات طیبه و تأمین زندگی سعادت‌مند و گوارای دنیا و آخرت برای بشر است. بعلاوه اثبات می‌گردد که هر جامعه برای پیمودن مسیر رشد و حرکت روبه جلو، نیازمند الگوی منحصر به فرد و مطابق با مبانی نظری و اصول عملی برآمده از ویژگی‌های فرهنگی و ارزشی آن جامعه است. به همین جهت الگوی پیشرفت اسلامی با پارادایم توسعه مدرن تفاوت مبنایی و ساختاری دارد، زیرا پیشرفت اسلامی مبتنی بر مبانی نظری و اصول عملی اسلام یک نظریه توحیدمحور و معادباور است. در حالی که توسعه مدرن بر اساس مبانی اومانیستی و لیبرالیستی خود، لذت طلبی، سودمحوری، خودبنیادی و دنیاطلبی را ترویج می‌دهد. بر همین اساس اندیشه اسلامی، ماهیت توسعه مبتنی بر الگوی غربی را مردود و شکست خورده می‌داند.

۷. پیشنهادات

در زمینه مباحث پیشرفت و توسعه و بر اساس یافته‌های پژوهش حاضر، با توجه به گستره نظری موجود، به پژوهشگران و علاقه‌مندان مباحث انسان‌شناسی، پیشنهاد می‌گردد تحقیقات عمیق و مؤثری در راستای مباحث تربیتی برگرفته از مبانی انسان‌شناختی اسلام و غرب، در ساحت فطرت، کرامت و سعادت انسان و کاربرت آن در نظریه پیشرفت اسلامی و توسعه مدرن صورت داده و اثرات علمی و نتایج تربیتی این مبانی در نظریات مذکور را مورد استکشاف قرار دهند. همچنین با توجه به نتایج به دست آمده از مسئله مورد بررسی

در پژوهش حاضر و با در نظر داشتن واقعیات موجود در کنش های ساختاری جامعه، پیشنهاد می گردد که نتایج حاصل از تحقیق حاضر در موقعیت های عملی و برای حل مسائل و مشکلات موجود به ویژه در نظام تربیتی انسان به کار گرفته شود.

منابع

- قرآن کریم
- بردو، ژرژ، (۱۳۷۸)، لیبرالیسم، چاپ اول، ترجمه عبدالوهاب احمدی، تهران: نشر نی، چاپ اول.
- تودارو، مایکل، (۱۳۶۶)، توسعه اقتصادی در جهان سوم، ترجمه غلامعلی فرجادی و حمید سهرابی، تهران: سازمان برنامه و بودجه.
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۰)، ادب قضا در اسلام، تحقیق و تنظیم مصطفی خلیلی، قم: انتشارات اسراء.
- _____ (۱۳۹۵)، حیات عارفانه امام علی (ع)، قم: انتشارات اسراء، نهم.
- _____ (۱۳۸۶)، سرچشمه اندیشه، چاپ سوم، قم: انتشارات اسراء.
- _____ (۱۳۹۳)، فلسفه حقوق بشر، چاپ سوم، قم: انتشارات اسراء.
- _____، (۱۳۸۱)، نسبت دین و دنیا، قم: انتشارات اسراء.
- خمینی، سید روح الله، (۱۳۸۹)، صحیفه نور، چاپ پنجم، تهران: تبیان.
- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۴۲)، لغت نامه دهخدا، ۴۸ جلدی، محقق محمد معین، تهران: دانشگاه تهران.
- دیرکس، هانس، (۱۳۹۱)، انسان شناسی، ترجمه محمدرضا بهشتی، تهران: هرمس.
- راسل، برتراند، (۱۳۹۰)، تاریخ فلسفه غرب، چاپ هفتم، ترجمه نجف دریابندری، تهران: کتاب پرواز.
- رشاد، علی اکبر، (۱۳۸۴)، دموکراسی قدسی، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ریشه، گئی، (۱۳۷۹)، تغییرات اجتماعی، چاپ دهم، ترجمه منصور وثوقی، تهران: نی.
- سایت بیانات رهبری / KHAMENEI.IR
- شاپیرو، جان سالوین، (۱۳۸۰)، لیبرالیسم، معنا و تاریخ آن، ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی، تهران: مرکز.
- شریفی دوست، حمزه، (۱۳۹۲)، کاوشی در معنویت های نوظهور، قم: معارف.
- طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۸۷)، بررسی های اسلامی، تنظیم هادی خسروشاهی، قم: بوستان کتاب.
- _____ (۱۳۸۸)، شیعه در اسلام، چاپ پنجم، قم: بوستان کتاب.
- _____ (۱۳۸۴)، الإنسان و العقیده، قم: باقیات.
- _____ (۱۳۷۲)، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- _____ (۱۳۶۰)، نهایة الحکمه، چاپ دوازدهم، قم: جامعه مدرسین.
- غفاری قره باغ، سید احمد، (۱۳۹۷)، معنویت در ادیان ابراهیمی، تهران: مؤسسه حکمت و فلسفه ایران.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹ق)، کتاب العین، قم: مؤسسه دار الهجره.

- فصیحی غزنوی، قربانعلی، (۱۳۹۲)، مقاله «ویژگی و شاخص‌های جامعه پیشرفته از منظر قرآن»، پیشرفت از منظر قرآن و حدیث.
- گروه نویسندگان زیر نظر آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی، (۱۳۹۱)، فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، چاپ دوم، تهران: مدرسه.
- گری، جان، (۱۳۸۴)، لیبرالیزم، ترجمه علیرضا حسینی بهشتی، تهران: بقیه.
- گنون، رنه، (۱۳۸۷)، بحران دنیای متجدد، ترجمه حسن عزیزی، تهران: حکمت زبان.
- گیدنز، آنتونی، (۱۳۷۷)، پیامدهای مدرنیست، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: مرکز.
- مجلسی، محمدباقر، (۱۴۳۰ق)، بحارالانوار، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی.
- مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۸۱)، فلسفه اخلاق، تحقیق و نگارش احمد حسین شریفی، تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۶۲)، امدادهای غیبی در زندگی بشر، قم: صدرا.
- _____، (۱۳۷۸)، پیرامون انقلاب اسلامی، تهران: صدرا.
- _____، (۱۳۸۰)، مجموعه آثار، چاپ ششم، قم: صدرا.
- _____، (۱۳۶۹)، مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی، چاپ دوم، جامعه و تاریخ، قم: صدرا.
- میردال، گونار، (۱۳۶۶)، درام آسیایی، ترجمه منوچهر امیری، تهران: امیرکبیر.
- هاشمیان، فاطمه السادات، (۱۴۰۰)، بحران انسان‌شناسی در توسعه مدرن، قم: انتشارات دانشگاه معارف.
- _____، (۱۴۰۳)، بنیان‌های انسان‌شناختی نظریه پیشرفت فرهنگی، قم: انتشارات دانشگاه معارف.
- هیوود، اندرو، (۱۳۷۹)، درآمدی بر ایدئولوژی‌های سیاسی، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت خارجه.
- وست، ویلیام، (۱۳۸۳)، روان‌درمانی و معنویت، ترجمه دکتر شهریار شهیدی و سلطان علی شیرافکن، تهران: رشد.
- Lock, J, (1824), *The Works of John Lock*, in Nine Volumes, 12 ed. Vol. 4, London: Rivington, Retrieved. 224- 225.
- Dent, N.J.H. (1992), *A Rousseau Dictionary*, (The Blackwell Philosopher Dictionaries), Oxford, UK & New York, USA: Blackwell.117-18.